

## انهدام پست صهیونیسم

تهیه و تنظیم: هاریا یوسفی

از دیرباز تاکنون، پژوهش‌های بسیاری درباره درگیری اعراب و اسرائیل صورت گرفته و آثار جدید در این باره، به کند و کاوهایی در بایگانی‌های تاریخی پرداخته‌اند، اما این یافته‌ها همواره از پاسخگویی به پرسش‌هایی اساسی نظیر موارد ذیل ناتوان بوده‌اند:

۱. آیا عامل بروز خشونت‌ها و درگیری‌های اعراب و اسرائیل، تفاوت قدرت نظامی گروه‌های درگیر است؟ ۲. آیا ترس و حس ناامنی، سبب این کشتارهاست؟ ۳. آیا نبردها را ارزشها و هنجارهای دیرپا به وجود آورده‌اند؟ و بالاخره آیا منافع مادی و مالکیت بر سرزمین، تنها دلیل مناقشه طولانی و تلخ اعراب و اسرائیل است؟

پژوهش‌های سنتی درباره مناقشه اعراب و اسرائیل جنگ را رویدادی مهم و سنگ زیربنای تغییرات گسترده در سیاست دانسته‌اند. در این پژوهشها، سیاستها توسط رهبران و فرماندهان نظامی تعیین می‌شوند.

در دهه اخیر، دسته‌ای دیگر از محققان - که گروهی از اندیشمندان اسرائیل هستند - نگرش سنتی درباره مناقشه را کنار گذاشته و به بررسی تحولات خاص نظامی و دیپلماتیک در نخستین سالهای تأسیس اسرائیل پرداخته‌اند که در آثار آنان در سه بخش اساسی وحدت نظر به چشم می‌خورد. نخست آنکه، در بیشتر این آثار از منابع اسرائیل و صهیونیستی استفاده شده و منابع اولیه موجود عربی نادیده گرفته شده‌اند که بدین ترتیب، داده‌های محدود و تحریف شده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است؛ دوم، این پژوهش‌ها ارزش زیادی برای دلایل منطقی و انگیزه‌های رهبران قایل است و دیدگاه‌های نسبت داده شده به رهبران با مواضع سنتی آنها متفاوت می‌باشد؛ برای مثال، رهبرانی چون «دیوید بن گورین» که در گذشته میانه‌رو توصیف شده بودند، در این پژوهشها بسیار تندرو به تصویر کشیده شده‌اند؛ سوم، در این آثار سیاست‌گذاران اسرائیلی کنترل زمانی و شکل‌گیری تمام اقدامات نظامی را در اختیار داشته‌اند و آگاهانه و مستمر، اقدامات دولت را در مسیر جنگ پیش برده‌اند و این گرایش نیز به دلیل

برتری اسرائیل در منطقه شکل گرفته است. پژوهش‌های انجام شده توسط این تجدیدنظر طلبان اسرائیلی، تصویری روشن‌تر از جنبه‌های خاص تأسیس اسرائیل ارائه داده است. در نگرش سنتی، اسرائیلی‌ها تأسیس کشور خود را عملی قهرمانانه تلقی می‌کنند. در این دیدگاه

فعالیت زنان و مردانی که با فراهم آوردن زندگی آزاد یهودی و حفاظت از آن در برابر حمله مخالفان عرب جان خود را در خطر انداخته‌اند، قابل تقدیر و ستایش است. ولی از دیدگاه سنتی اندیشمندان فلسطینی این اعمال نمایشی حماسی نیست، بلکه داستان هولناکی از تاراج زندگی و اموال اعراب فلسطینی است. آثار اخیر نویسندگان معاصر اسرائیل مانند «بنی مورس» و «آوی شلاییم» نگرش تجدیدنظر طلبانه‌ای را درباره اختلاف یهودیان اسرائیل و اعراب فلسطین به نمایش می‌گذارد. اثر شلاییم که در واقع «دیوار آهنین» نام گرفته است، اندیشه‌ای بود که در سال ۱۹۲۰ توسط «جابوتینسکی» ارائه شد. او معتقد بود منافع متضاد سیاسی اعراب و اسرائیل، تنها در صورتی به نفع اهداف صهیونیستی سوق داده می‌شود که یهودیان

ارتشی نیرومند پدید آورند. این نیروی نظامی برتر، مأمور محافظت از شهرک‌های یهودی‌نشین در برابر حملات اعراب است و تنها یک ارتش نیرومند یهودی می‌تواند اعراب را وادار به رها کردن اهداف ملی خود نماید و حقوق سیاسی یهودیان در فلسطین را به رسمیت بشناسد.

شلاییم معتقد است که ابتکار صلح توسط نخست وزیران اسرائیلی بدین دلیل نادیده انگاشته شد که هنوز دیوار آهنین اسرائیل شکل نگرفته بود؛ چرا که آنها قبل از تثبیت قدرت منطقه‌ای اسرائیل، به طور جدی و با آسودگی قادر به امضای قراردادهای صلح با دشمنان عرب خود نبودند. از گفته‌های خود جابوتینسکی نیز چنین بر می‌آید که خود او نیز در تمام طول عمرش چنین دیدگاهی نداشته است و جز در برخی موارد طبق این نظریه رفتار نکرد. همچنین شلاییم علاقه چندانی به اثبات انطباق نظریه خود با داده‌های تجربی ندارد. وی به سادگی بیان می‌دارد که اعتقادش در نهایت، موجی از خشونت و بروز جنگ‌های تمام‌عیار است و سرانجام، تدابیری برای پیشبرد مذاکرات و حل و فصل مناقشه را

توضیح می دهد. اما نظریه این نویسنده به تأمل بیشتری نیاز دارد؛ چرا که: ۱. نخستین پیمان صلح، با مصر بوده و پس از جنگی امضا شد که هیچ یک از طرفین درگیر، برتری قاطعی نداشتند؛ ۲. شلایم در جای جای کتابش از رهبران اسرائیل، به دلیل عدم استفاده از فرصتهای صلح انتقاد می کند و خود او نیز در دیوار آهنین، برای توسعه قدرت نظامی، «صلح» را اصلی ضروری می داند.

در کتاب روش ادراک شلایم، بسیاری از منافع و دیدگاههایی که سبب تصمیم گیریهای خاص سیاسی شده اند، نادیده گرفته شده است. این کتاب با بحثهای ضد و نقیض پایان می یابد. وی به رهنامه دیوار آهنین معتقد است، اما سیاستمداران اسرائیلی را در به تأخیر افتادن قراردادهای صلح مقصر می داند. در همین حال، او اظهارات بن گورین درباره تمایل اسرائیل به صلح با همسایگان عرب را اهانت آمیز می خواند. این نویسنده معتقد است که بن گورین سیاستهایی را در پیش گرفت که موجب تشدید خشونت گردید و در نتیجه اقدام نظامی تمام عیار، اجتناب ناپذیر شد. او

چنین سیاستهایی را نتیجه رفتارهای سوداگرانه افراد و قدرتها می داند، نه واکنشی در برابر تغییرات موازنه جهانی و منطقه ای.

از دیدگاه شلایم، دولتهای اسرائیل با بی پروایی به گسترش قلمرو حکومت یهودی پرداختند و برای توسعه برتری منطقه ای، به قدرت نظامی تکیه کردند. به اعتقاد وی، قصد رهبران اسرائیل به ویژه «مناخیم بگین» از پذیرفتن پیمان صلح با مصر، استحکام کنترل خود بر سرزمینهای کرانه باختری بود. این توضیح نیز، همانند دیگر توضیحات کتاب، بر موضوع اصلی آن، یعنی رهنامه دیوار آهنین متکی نیست. به نظر می رسد که شلایم درگیر قضاوت درباره رهبران سیاسی اسرائیل شده است و سیاستهای سردمداران اسرائیلی را در دو دهه نخست نفرت آور ارزیابی می کند و معتقد است که جنگهای اعراب و اسرائیل نتیجه سیاستهای آن دوران بوده است، حال آنکه نمی توان دیدگاههای سیاستمداران را - که بیشترشان فاقد فلسفه و برنامه ای منسجم و دراز مدت بوده اند - عامل اصلی جنگ تلقی نمود و برای توضیح علل بروز جنگ، باید شرایط بین المللی و

منطقه ای را نیز در نظر گرفت. همچنین شرایط قشرهای مخلف جامعه اسرائیل نیز قابل توجه است؛ چرا که گروه زیادی از شهروندان اسرائیل - به ویژه آنهایی که تازه مهاجرت کرده بودند- در نزدیک مرزهای پر خلل و فرج اسرائیل زندگی می کردند. ناامنی حاکم بر این دسته از شهروندان اسرائیلی، ائتلافهای حکومتی اسرائیل را در سالهای نخست وادار کرد تا حالت نظامی به شدت تجاوزگرانه ای را درپیش گیرند، حملات تلافی جویانه که در تقویت حس امنیت شهروندان اسرائیل روشی مناسب تلقی می شد، ناشی از ترس و خشم آنها بود. یکی از بارزترین مثالهای شلاییم از جنگ طلبی و نظامی گری اسرائیل، جنگ صحرای سینا بود. این نویسنده اشاره می کند که چگونه تاکتیکهای نظامی اسرائیل سبب تشدید فعالیتهای نظامی در امتداد مرز اسرائیل با مصر شد، اما این استدلال شلاییم که نیروی محرکه سیاست گذاری خارجی اسرائیل ایدئولوژی دیوار آهنین بوده است، به سختی قابل پذیرش می باشد. در رد این مدعا می توان پژوهش دقیق متی گولانی در کتاب اسرائیل

در جستجوی جنگ را در نظر داشت. در این اثر بیان شده است که بن گورین تقریباً به مدت یک سال، جنگ طلبان واقعی را معطل کرد تا از حمایت هوایی قاطع حداقل یکی از قدرتهای بزرگ اطمینان حاصل کند. بنی موریس، محقق اسرائیلی - یکی از منتقدان سرسخت تاریخ نویس سنتی صهیونیستی - اثری فراگیرتر و معتبرتر از شلاییم نگاشته است، اما کتاب او نیز در عمل به وعده های تجدیدنظرطلبانه موفق نبوده است. بهترین بخش اثر موریس، توصیف نبردها و نتایج حرفه ای و گاه تجربی او براساس واقعیت زمان است، اما ضعیف ترین قسمت اثر او، ادعاهایی است که وی درباره برنامه سیاسی سری دراز مدت رهبران صهیونیست و اسرائیلی بیان می دارد. در کتاب قربانیان در ستکار، موریس بر این نکته که رهبران صهیونیست در دهه ۱۹۳۰ «انتقال» انبوه جمعیت عرب از فلسطین به دیگر کشورهای عربی را شرط بقای کشور یهودی می دانستند، پافشاری دارد. او استدلال می کند که این نکته در تصمیم گیریها در دوران حکومت انگلیسی ها و پس از تشکیل اسرائیل، تأثیرگذار بوده

است. موريس ادعا می کند که گروهی سری از صهیونیست ها، در این انتقال انبوه - که به اخراج اعراب فلسطینی منجر شد - برنامه ای آگاهانه و پایدار داشتند، حال آنکه این گفته با آثار قبلی او تفاوت دارد؛ چرا که در سند حاوی اطلاعات بسیاری که خود موريس گرد آورده است، اخراج اعراب فلسطینی ناشی از تصمیم گیریهای محلی بود که در شرایط کاملاً خاص جنگ، در مناطق ویژه ای از اسرائیل صورت گرفته است. موريس اسرائیل را متهم می کند که برخوردهای محلی را تا حد نبردهای تمام عیار تشدید کرده و مسابقه تسلیحاتی را به حد استفاده از سلاحهای ویرانگر نظامی کشانده است. چنین ادعایی از جانب وی درباره توان نظامی اسرائیل، با مشروعیت تلاش اسرائیل و عنوان قربانیان در ستکار در تضاد است. به نظر می رسد که اثر موريس دو کتاب هم زمان است؛ یکی، بازتاب فرضیات تاریخ نویسان صهیونیستی بوده و دیگری، مخالف آنها است؛ او در زمینه سیاست اعراب، همان مشی مورخان صهیونیست را دنبال کرده است. با این حال معتقد است که اسرائیل می توانست با تلفات کمتر شکل گرفته و

مشروعیت خود را تضمین نماید. از آنچه او بیان کرده است، به سختی می توان تصور کرد که چگونه اسرائیل به تنهایی می توانست سیاستهایی را در پیش بگیرد که منافع یهودی و عرب را در فلسطین تأمین نماید. بنابر آنچه گفته شد، دو اثر شلایم و موريس، چارچوب تحلیلی تازه ای درباره مناقشه اعراب و اسرائیل ارائه نکرده اند، اما نکته های ارزشمندی را در قالب مناقشه چند فرهنگی اعراب - اسرائیل بیان داشته اند که نخستین و مهم ترین نکته مشترک این آثار، توجه به ارتباط میان سطوح مناقشه منطقه ای و چالشهای درونی رژیم می باشد. خلاصه اینکه در این آثار، نیاز به نگرش دقیق به سازمانهای سیاسی کشور درگیر مناقشه پیشنهاد شده است؛ چرا که این نهادها قادر به تعیین سطح خشونت هستند.

باری روبین، نویسنده دیگر یهودی، در کتاب دگر دیسی سیاست فلسطین از انقلاب به کشور سازی، با داشتن چنین ملاحظاتی به بررسی «حکومت خودگردان فلسطین» و توانایی آن برای ایجاد کشوری با ثبات و دموکراتیک می پردازد. وی بیان می دارد که حکومت خودگردان فلسطینی، نماینده

دست‌آورد کوچکی محسوب نمی‌شود. از نظر روبین، در وضعیت فعلی، بروز جنگ در فلسطین نشانه سقط می‌باشد، نه دردی چون زایمان که در پی آن بتوان انتظار پیدایش کشوری جدید را داشت. در واقع جمع اضداد برای حکومت خودگردان فلسطین این بوده است که آنها برای دستیابی به یک کشور، می‌بایست از یک سو مبارزه داخلی و خارجی قاطعانه‌ای راه بیندازند و هم‌زمان، اعتدال و ثبات آن را به اثبات برسانند.

این نویسنده یهودی، جنبش‌های سیاسی، مذهبی و غیر مذهبی فلسطینی را بررسی می‌کند و بر این باور است که با وجودی که گروه‌های مخالف برای یاسر عرفات، رئیس فقید حکومت خودگردان، هرگونه در دسری آفریدند، اما به برتری او تا زمانی که زنده بود حمله جدی نکردند، هرچند مخالفان سیاسی عرفات گاهی برخی از ابتکارهای سیاسی وی را تغییر داده‌اند و بعضی بخشنامه‌های شدیدالحن امنیتی بر ضد افراد متهم به براندازی و تروریسم را تعدیل کرده‌اند، اما رژیم عرفات هرگز با چالشی ریشه‌دار مواجه نشده است و بدین

جمعیت بسیار گسترده‌ای است که تحت تأثیر برتری منطقه‌ای اسرائیل و فشارهای ناشی از اقتصاد شکننده و منابع ناچیز فعالیت می‌کند. علاوه بر آن، فلسطینی‌ها مجبورند در سه‌ای سخت مصالحه را نیز بیاموزند. روبین بیان می‌کند که ناامیدی از فلسطینی‌ها از ماهیت نظام در حال تکوین حکومت خودگردان فلسطینی، کاملاً قابل درک است؛ چرا که بیشتر آنان می‌پنداشتند در درازمدت بر اسرائیل پیروز خواهند شد و پس از آن نیز می‌توانند کشور آرمانی خود را به وجود آورند. اما عدم برآورده شدن انتظار آنها از رشد دموکراسی، بهبود سریع‌تر استانداردهای زندگی و حرکت به سوی تشکیل کشوری مستقل، این یأس را در پی داشته است؛ هر چند، به نوشته روبین، حکومت خودگردان و رهبری منتخب آن، توانسته‌اند حتی در فرهنگی که بسیاری از ارزشهای دموکراتیک آن مورد مصالحه قرار گرفته است، نهادهای حکومتی با ثباتی پدید آورند و از جنگ داخلی پرهیز کرده و تا حدودی تکثرگرایی را در جامعه و سیاست حفظ نمایند. با توجه به تنگناهای تحمیلی بر عملکردها و راه‌های منتخب آنها، این امر

ترتیب، رویین به ارزیابی خوشبینانه و محتاطانه چشم اندازهای تشکیل کشور فلسطینی و تلویحاً، به بررسی موافقت نامه صلح می پردازد. بنابراین، با توجه به دیدگاههای موجود به نظر می رسد که مسیر رویارویی یهودیان و اعراب در خاورمیانه، بستگی تام به قدرت نظامی ندارد، بلکه نیروهای واسطه سیاسی و فرهنگی، روند تصمیم گیریها را هدایت می کنند و این عوامل نیز نیاز به تجزیه و تحلیل مداوم دارند. برای شناخت سیاستهای جنگ طلبانه و یا برنامه های پیشبرد صلح در خاورمیانه، در نظر گرفتن چارچوبهایی که نیروهای اجتماعی را با سیاستهای بین المللی پیوند می زند، ضرورت دارد.

دیگر کشورهای جهان پدید می آورد. هر چند رشد سریع اقتصادی و مجموعه ای از دستاوردهای فرهنگی این ادعای صهیونیست ها را تا حدودی تأیید می کند، ولی باید توجه داشت که هیچ کشوری به تنهایی نمی تواند عامل تغییرات گسترده در جهان شود. بدین ترتیب، آنان از تجربیات تلخ گذشته محدودیتهای عملی این نگرش سیاسی را دریافته اند.

هر چند اعتقاد به تشکیل کشور مستقل به عنوان ابزار بقای فیزیکی و فرهنگی و بهادادن به قدرت سیاسی است، اما باید توجه داشت که آیا اسرائیلی ها و فلسطینی ها شیوه درست زندگی در چنین چارچوبی را دریافته اند؟ صهیونیست ها استدلال می کنند که یک کشور به شهروندان یهودی آن قدرت می بخشد و امکانات جدید و نامحدودی را برای آنها و